

## چشم انداز اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۱

علی دینی ترکمانی، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

### جهان اقتصاد – اطلاعات

الف: اقتصاد ۹۰ و هدفمند سازی یارانه ها

وجه مشخصه سال ۱۳۹۰ از منظر اقتصادی، اجرای سیاست هدفمند سازی یارانه هاست. در این باره بعد از حدود گذشت ۱۵ ماه چه می توان گفت:

اجرای این سیاست همراه با تدبیر مناسبی بود که برای اولین بار در ایران به ثبت رسید. در تجربه های پیشین مربوط به اقتصادهای دیگر، در ابتدا قیمت ها تعدیل می شد و سپس یارانه نقدی در اشکال مختلف آن به گروه های هدف پرداخت می شد. از آنجا که معمولاً میان تعدیل قیمت ها و پرداخت یارانه نقدی فاصله زمانی می افتاد، نارضایتی اجتماعی در سطحی فراگیر بوجود می آمد. در ایران، در ابتدا امور مربوط به گشایش حساب یارانه نقدی و پرداخت آن برای دو ماه صورت گرفت و سپس قیمت حامل های انرژی تعدیل شد. منابع لازم نیز از حساب تنخواه برداشت شد. تا اینجا، اشکالی وجود ندارد مگر آنکه منابع استقراض شده از حساب تنخواه از محل درآمدهای حاصله از افزایش قیمت حامل های انرژی در زمانی بعد قابل بازپرداخت نباشد که به معنای وجود خطاهایی در محاسبات مربوط به هزینه ها و درآمدهاست.

نمی توان منکر این شد که این سیاست از منظر بازتوزیع درآمدی به نفع روستائینان و حاشیه نشینان شهری شده است. به دو دلیل: (۱) بعد خانوار این گروه ها به طور متوسط حول و حوش ۶ تا ۷ نفر است و بنابراین، از این طریق درآمد قابل توجهی نسبت به درآمد اولیه آنان به صورت درآمد ثانویه عاید شان شده است. (۲) سهم هزینه های ناشی از انرژی خانگی و حمل و نقل در سبد کالای چنین خانوارهایی چندان بالا نیست. بنابراین می توان پذیرفت که این سیاست، خالص منافع آنان را افزایش داده است. اما، برای خانوارهای طبقه متوسط با بعد خانوار پایین و سهم هزینه انرژی بالا ممکن است این سیاست خنثی یا منفی باشد. اثربازتوزیع درآمدی زمانی حالت بهینه خود را پیدا می کند که درآمد ثانویه (درآمد اولیه به علاوه پرداخت انتقالی یارانه نقدی) گروه های درآمدی پایین افزایش، گروه های درآمدی متوسط ثابت و گروه های درآمدی بالا کاهش پیدا کند. در این صورت، کاهش ضریب جینی (شاخصی که توزیع درآمد را اندازه می گیرد) معنادارتر خواهد بود. اما، اگر سهم گروه های درآمدی بالا ثابت، سهم گروه های درآمدی متوسط

کاهش و سهم گروه های درآمدی پایین افزایش یابد، کاهش ضریب جینی چندان معنادار نخواهد بود. به این اعتبار، لازم است در کنار سیاست هدفمندی، نظام مالیاتی کارآتر شود تا کاهش ضریب جینی با معنا تر گردد. این سیاست موجب کاهش میزان مصرف انرژی شده است. در این تردیدی نیست. اما، در طرف عرضه باید این کاهش از محل صرفه جویی ناشی از تحولات فناورانه باشد و نه کاهش تولید که ممکن است ناشی از افزایش هزینه های انرژی باشد. به عنوان مثال، می توان به بخش گردشگری اشاره کرد. اگر کاهش میزان مصرف بنزین، ناشی از کاهش سفرهای بین شهری باشد در این صورت نتیجه آن کاهش سطح فعالیت های گردشگری خواهد بود که هدف مورد نظر سیاست مذکور نیست. بنابراین، کاهشی مد نظر است که یا از طریق ارایه جایگزین هایی بهتر صورت بگیرد (مانند ارایه لامپ های کم مصرف) یا از طریق بهبود فناوری مورد استفاده در بنگاه های تولیدی (مانند کاهش میزان مصرف بنزین خودرو).

چنانچه این قلم حدود دو سال پیش در مناظره ای با رییس شورای رقابت اعلام کردم، تحولات فناورانه هم مستلزم زمانی بلندمدت است و هم مستلزم سرمایه گذاری قوی در سرمایه انسانی و تحقیق و توسعه. بنگاه های خوردوسازی ما بعد از چندین سال تلاش توانسته اند میزان مصرف بنزین خودرو را به ازای یکصد کیلومتر مسافت تا حدی قابل توجه کاهش دهند. تحولات فناورانه خلق الساعه نیست و بیش از آنکه تحت تاثیر سیاست های قیمتی باشد تحت تاثیر سرمایه گذاری های مذکور و استانداردهای لازم الاجرای دولتی است. بنابراین، در کنار سیاست هدفمند سازی یارانه ها که در اصل سیاستی قیمتی محسوب می شود باید ظرفیت جذب در حوزه انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی و همینطور انتقال و نهادینه سازی دانش علمی و فنی رایج در مرزهای پیشروی جهانی تقویت شود تا انتظارات مورد نظر در زمینه تحولات فناورانه به بار نشینند.

حق با وزیر اقتصاد و سخنگوی اقتصادی دولت است. نباید تمامی فشارهای تورمی موجود در اقتصاد را به حساب این سیاست گذاشت. این سیاست موجب افزایش هزینه های تولید کالاها و خدمات از محل افزایش هزینه های انرژی بنگاه ها شده است؛ در این تردیدی نیست؛ با وجود این، درصد قابل توجهی از فشارهای کنونی به ویژه در بازار دارایی های نقد پذیر ارز و طلا تحت تاثیر اخبار مربوط به تحریم هاست.

ب: چشم انداز اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۱ و موضوع تحریم ها

تردیدی نیست که چشم انداز عملکرد اقتصادی در سال جاری، هم تحت تاثیر بحث تحریم ها خواهد بود و هم تحت تاثیر سیاست تعدیل و اصلاح قیمت حامل های انرژی. در مورد تحریم، سه سناریو را می توان در نظر گرفت. اول اینکه، مذاکرات مربوط به "انرژی هسته ای" به خوبی پیش برود و پرونده به شرایط قبل از شکل گیری تنش های جاری باز گردد. سخنان رسمی هیلاری کلینتون در اول فروردین سال جاری مبنی بر

مستثنا کردن " ژاپن، بلژیک، انگلیس، جمهوری چک، فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا، هلند، لهستان و اسپانیا " از اعمال تحریم‌های آمریکا بر علیه ایران می‌تواند نشانه‌ای از پیشبرد این مذاکرات به صورت ذکر شده باشد. در اینصورت، در عرصه‌ی اقتصادی باید انتظار گشایش‌های جدی در بازارهای مخلف داشت که تاثیر آن سقوط شدید قیمت دارایی‌های نقد پذیر ارز و طلا در یکسو و کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و تثبیت بازار سهام و رونق در سوی دیگر خواهد بود.

سناریوی دوم، ادامه وضعیت جاری است که در آن محدودیت‌هایی بر معاملات تجاری از طریق تحریم شبکه بانکی اعمال شده است. در این سناریو، مادام که بر صادرات نفت و همینطور بر واردات مورد نیاز، محدودیت‌های فیزیکی اعمال نشود، امکان دسترسی به درآمدهای ارزی و تخصیص آن به واردات مورد نیاز وجود خواهد داشت و اقتصاد به رغم افزایش هزینه‌های معاملاتی که در فشارهای تورمی بازتاب پیدا می‌کند، رشدی در حدود دو درصد خواهد داشت. این سناریو را می‌توان سناریوی اقتصاد نیمه بسته از منظر بازرگانی خارجی توصیف کرد.

سناریوی سوم، تحریم کامل اقتصاد ایران از طریق تحریم خرید نفت و یا ممانعت فیزیکی از صادرات و واردات آن و به تعبیری ورود به مرحله "جنگ اقتصادی" است. در این صورت شوک جدی‌تری بر اقتصاد وارد می‌شود. صرف نظر از امکان پذیری اعمال چنین محدودیتی و پیامدهای خطرناک آن برای منطقه، در مقام تشبیه اثر آن بر اقتصاد ایران را می‌توان به کاهش وزن یک فرد از ۱۰۰ به ۷۰ کیلو گرم تعبیر کرد. بنابراین، در این سناریو، عملکرد رشد اقتصادی منفی و فشارهای تورمی در بازار دارایی‌های نقد پذیر ارز و طلا تشدید خواهد شد. در این جا، و با فرض صدق بسیار ضعیف چنین سناریویی، پرسش کلیدی این است، اقتصاد برای انطباق با چنین شرایطی و گذار از شرایط اقتضایی و بحرانی مذکور چه راهبردهایی را باید اتخاذ کند؟ راهبرد اول، جایگزین سازی تولید داخلی به جای واردات خارجی در حداقل زمان ممکن است. در این راستا، باید در استمرار فاز دوم سیاست هدفمند سازی یارانه‌ها تجدید نظر کرد و انرژی بنگاه‌های تولیدی را به قیمت یارانه‌ای یا حتی به قیمت‌های پیش از اجرای سیاست هدفمند سازی عرضه کرد. این به معنای عقب نشینی از سیاست هدفمندسازی نیست بلکه به معنای اقدام بر مبنای شرایط اقتضایی جدیدی است که دست کم به هنگام تدوین سیاست مذکور گمان نمی‌رفت پیش بیاید. حدود دو سال پیش، قیمت نفت مرز ۱۴۰ دلار را رد کرد و در نهایت حول و حوش ۱۰۰ دلار تثبیت شد و درآمدهای ارزی نفتی به ۸۰ تا ۹۰ میلیارد دلار رسید که شرایط مناسبی را برای اجرای این سیاست و کنترل فشارهای تورمی آن از طریق واردات و همینطور کنترل بازار ارز از طریق عرضه ارز به راحتی فراهم می‌کرد. اگر، در شرایط جدید، امکان صادرات نفت و گاز کلا منتفی شود یا به شدت کاهش یابد، در این صورت هزینه فرصت اقتصادی حامل‌های انرژی به

سمت صفر میل می‌کند و بنابراین قیمت گذاری آن‌ها بر مبنای قیمت‌های منطقه‌ای و جهانی توجیه اقتصادی خود را از دست می‌دهد. عقل سلیم نیز می‌گوید، در چنین شرایط اقتضایی نباید در کنار فشار تحریم‌ها، فشار دیگری بر بنگاه‌های تولیدی از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی وارد کرد. ظرفیت‌های خالی صنایع که تا حد ۴۰ درصد نیز گزارش می‌شود فرصت خوبی را فراهم می‌کند تا بدون نیاز به سرمایه‌گذاری‌های جدید، بتوان عرضه داخلی را افزایش داد. این سیاست می‌تواند موجب افزایش قیمت سهام در بازار بورس و از این طریق جذب بخشی از نقدینگی موجود در بازارهای ارز و طلا نیز بشود. سیاست دیگر که بیشتر جنبه جامعه‌شناختی - اقتصادی دارد، اقناع افکار عمومی برای پرهیز از دست زدن به رفتارهای اقتصادی سفته‌بازانه و توجه بیشتر به تولید داخلی تا جای ممکن است. شرایط اقتضایی کنونی می‌تواند زمینه مناسبی برای اصلاح دیدگاه افکار عمومی از منظر روانشناسی اجتماعی به تولیدات ملی باشد. سیاست دیگر، می‌تواند افزایش میزان تراکم در مناطق تقریباً استاندارد کلان‌شهرها به ویژه تهران به همراه کاهش هزینه تراکم باشد. این سیاست ضمن افزایش حاشیه سود در این بخش مانع از افزایش فشارهای تورمی می‌شود. به اینصورت، می‌توان امیدوار بود که از این طریق نیز بخشی از نقدینگی موجود در بازارهای ارز و طلا جذب این بازار شود.

با این توضیحات، رفتن به سراغ افزایش دوباره قیمت حامل‌های انرژی در شرایط خاص کنونی می‌تواند فشارهای تورمی ناشی از تحریم‌ها را بیشتر کند و اقتصاد را در معرض نوسان‌های شدید قرار دهد. از این رو، نه تنها پرهیز از اجرای این سیاست بلکه ارایه حامل‌های انرژی دست کم به قیمت ترجیحی توصیه می‌شود. در این صورت، می‌توان امیدوار بود که اقتصاد ایران توانایی تطبیق با شرایط اقتضایی مذکور را داشته باشد. بدیهی است در صورت قرار گرفتن اقتصاد در چارچوب سناریوی دوم (ادامه وضعیت فعلی) امکان بیشتری برای تنظیم بازارها هم از طریق سیاست‌های مذکور و هم از طریق واردات، ولو با هزینه‌های معاملاتی بالاتر، وجود خواهد داشت.

ج: چند اقدام دیگر

اگر بخشی از فشارهای تورمی در بازار دارایی‌های نقدپذیر ناشی از سرمایه‌گذاری موسسات پولی و بانکی مختلف باشد، از بانک مرکزی انتظار می‌رود که با چنین مواردی برخورد کند تا این بازارها بیش از این در آینده دستخوش نوسان‌های شدید نشود. تردیدی نیست که موسسات پولی و بانکی و مالی بسته به ارزیابی که از شرایط و بازده دارایی‌های مختلف دارند می‌توانند ترکیب دارایی‌ها را هر طور که مایل هستند انتخاب کنند، اما، در شرایط حساس و خطیر کنونی از آنها انتظار نمی‌رود که حاشیه سودشان را از طریق دامن زدن به جریان‌های سفته‌بازانه افزایش دهند.

وقتی اقتصادی به دلیل ساختاری بهره‌وری پایین عوامل تولید و ظرفیت جذب پایین در موقعیت رکود تورمی قرار داشته باشد سیاست‌های انقباضی پولی که با هدف کنترل تورم تدوین می‌شود می‌تواند موجب تعمیق رکود شود بدون اینکه فشارهای تورمی را چندان کاهش دهد. فشارهای تورمی، ریشه در شکاف میان طرف عرضه و طرف تقاضای اقتصاد و همین‌طور انتظارات تورمی دارد. مصداق این تحلیل، وضعیت جاری بنگاه‌های تولیدی است که به دلیل سفت شدن ارایه اعتبارات و تسهیلات بانکی عملاً در تامین نقدینگی برای استمرار فعالیت‌های خود دچار مشکل هستند. ادامه این وضعیت می‌تواند به ورشکستگی بخشی از این بنگاه‌ها و در نتیجه کاهش عرضه کل منجر شود.

مشکل رکود تورمی را در اقتصادی مانند اقتصاد ایران تنها با افزایش بهره‌وری عوامل تولید و افزایش ظرفیت جذب می‌توان پاسخ داد. ظرفیت جذب به معنای توانایی پیشبرد فرآیند انباشت سرمایه به طور بهینه است. در اینصورت، "نسبت سرمایه به تولید" یا "هزینه نهایی سرمایه" کاهش می‌یابد. یعنی برای تولید یک واحد محصول به جای پنج واحد سرمایه دو واحد کفایت می‌کند. چنین اتفاقی، در تحلیل نهایی به معنای نیاز کمتر به پول و سرمایه (نقدینگی) برای راه‌اندازی میزان مشخصی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری و کنترل فشارهای تورمی است. در عین حال، افزایش ظرفیت جذب موجب تحریک قابل توجه طرف عرضه اقتصاد و رشد ظرفیت‌های تولیدی در زمانی کوتاه می‌شود که در تحلیل نهایی به معنای زمینه‌سازی برای بازتولید انباشت سرمایه و خروج اقتصاد از رکود است. این تحلیل، در اصل، معطوف به نقد دیدگاه اقتصادی است که ریشه‌ی اصلی تورم در اقتصاد ایران را در نقدینگی می‌بیند و بنابراین برای کنترل آن سیاست‌های انقباضی پولی را بر می‌گزیند که به دلیل تشخیص نادرست و غفلت از ظرفیت جذب پایین و سیاست‌های مرتبط با آن، تنها به تعمیق شرایط رکود - تورمی جاری منجر می‌شود. از منظر رویکرد پیشنهادی این قلم، بانک مرکزی به جای توجه صرف به منقبض کردن اعتبارات و تسهیلات، بهتر است در تامین سازوکارهای ریسک‌سنجی اعتباری، مدیریت پروژه‌های سرمایه‌گذاری و انتخاب رشته فعالیت‌های با بازدهی بالاتر سخت‌گیری کند تا منابع در پروژه‌های مختلف بدون تاثیری قابل توجه بر طرف عرضه اقتصاد از بین نرود. چنین اقداماتی ولو کوچک می‌تواند ظرفیت جذب سرمایه در اقتصاد ایران را افزایش و فشارهای تورمی را کنترل کند.